****

[توضیح بیشتر مبنای جمع القیود و رفض القیود 1](#_Toc494660461)

[تاثیر این دو مبنا در تمسک به اطلاق در موضوعات مستحدث 2](#_Toc494660462)

[پاسخ به اشکال در فرض جمع القیود 2](#_Toc494660463)

**موضوع**: صحت استثنائات اصل مثبت /تنبیه هفتم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رد حجیت اصل مثبت به شکل مطلق بود که نظر حضرت استاد بود. ایشان با تمسک به مبنای رفض القیود نظر صاحب کفایه را نقد کردند.

توضیح بیشتر مبنای جمع القیود و رفض القیود

بحث در مستثنیات اصل مثبت در کلام صاحب کفایه بود. به نظر ما تفاوتی در اصل مثبت بین موارد استثناء شده و سایر موارد نیست. این استثناء، ناشی از خلط بین تعبد به شیء با خصوصیت و تعبد به جامعِ منطبق بر مورد است. اگر شارع مکلف را متعبد به شیءِ با خصوصیت کند در این صورت، خصوصیت مورد تعبد، مستتبع یک تعبد دیگر در کلام شارع است. برای مثال اگر شارع تعبد به آتش با خصوصیت آتش بودنش بدهد لازمه بیّنش این است که تعبد به حرارت هم داده است.

حال اگر شارع، صرفا تعبد به جامع بدهد و تعبدی به خصوصیت ندهد لازمه آن خصوصیت، مورد تعبد شارع نیست، و لو این که مکلف در آن مورد خاص، یقین به خصوصیاتی داشته باشد.

با توجه به این مطلب، باید گفت که در مورد دلیل استصحاب که به شکل مطلق وارد شده است، از آن جا که اطلاق رفض القیود است نه جمع القیود، پس شارع تعبد به همان جامعِ (المتیقن) داده است، به نحوی که اگر ممکن بود که این جامع، به شکلِ مجرد ازخصوصیات محقق شود همان جامعِ مجرد، مورد تعبد شارع می بود.

تاثیر این دو مبنا در تمسک به اطلاق در موضوعات مستحدث

مبنای رفض القیود و جمع القیود در تمسک به اطلاقات در مورد موضوعات مستحدث دارای اثر است.

طبق مبنای رفض القیود، خصوصیات خارج از معنا می باشد و در نتیجه تمسک به اطلاقات در این موارد با اشکالی (حتی اشکال متوهم) مواجه نخواهد بود.

اما طبق مبنای جمع القیود خصوصیات داخل در مفهوم بوده و لذا برای شمولیت اطلاق نسبت به آن ها می بایست مورد التفات بوده باشد و از آن جا که قیود مستحدثه مورد التفات نبوده است خارج از اطلاق خواهد بود و لذا تمسک به اطلاقات در این قیود دچار اشکال (و لو اشکال متوهم) می شود.

طبق این مبنا، قیود مستحدثه مورد توجه واضع و مستعمل نبوده است و اصلا برخی از این قیود، شاید ممتنع محسوب می شده است.

طبق مبنای رفض القیود، الفاظ نسبت به خصوصیاتشان لحاظ نشده اند و آن خصوصیات خارج از معنا می باشد. برای مثال وقتی گفته می شود: (این فرش در این جا پهن شده است.) خصوصیات فرش مثل رنگش، خارج از لحاظ و معنای مستعمل می باشد. طبق این مبنا خصوصیاتی که در زمان استعمال، مأنوس بوده است نیز خارج از معنای مستعمل است و لذا به طریق اولی، خصوصیات مستحدث، خارج از این معنا است.

در مثال (السفر یوجب التقصیر) نیز طبق مبنای رفض القیود، سفر به معنای (الضرب فی الارض) یا (الابتعاد عن الاهل) به کار رفته است و هیچ خصوصیتی حتی خصوصیتِ با اسب یا شتر رفتن در آن، لحاظ نشده است، لذا همه سفرها حتی سفر با هواپیما که در این معنای مستعمل، مشترک می باشند داخل در اطلاق دلیل هستند.

به نظر ما اطلاق به معنای رفض القیود است و لذا در دلیل استصحاب اگر چه تعبد به یقین، تعبد به متعلقش می باشد، لکن تعبد به عنوان متیقن بودن داده شده است و لذا خصوصیات خارج از مورد تعبد است.

پاسخ به اشکال در فرض جمع القیود

در مورد مبنای جمع القیود اشکال می شود که این قیود امروزی به ذهن مردم آن زمان نمی رسیده است و لذا شمولیت اطلاقات نسبت به موضوعات مستحدث دچار مشکل می شود. همان طور که می دانیم شارع اگر چه عالم الغیبت است، لکن با همان مفاهیم زمان خطاب، با مردم تکلّم کرده است. اگر چه ملاک در تطبیق، تطبیق های زمان شارع نیست و تحقق مصداق های مستحدث برای مفاهیم قدیمی اشکالی ندارد، لکن ملاک در مفهوم همان مفهوم زمان شارع است و مفهوم های مستحدث، ملاک نمی باشد. برای مثال اگر لفظ (دم) برای یک مایع دیگری غیر از خون وضع شود مفهوم جدید خواهد بود و خارج از مدلول کلام شارع است.

با توجه به این مطلب اشکال می شود که طبق مبنای جمع القیود، موضوعات مستحدثه، مفاهیم جدیدی می باشند که خارج از مدلول کلام شارع می باشند و لذا نمی توان در این موارد به اطلاق کلام شارع تمسک کرد.

ممکن است از این اشکال، پاسخ داده شود که اهل محاوره زمان شارع نیز، مطلق را با همه خصوصیات موجوده و خصوصیات محتمل الاستحداث در نظر می گرفتند و به شکل کلی و اجمالی احتمال می داده اند که ممکن است یک سری قیود بعدا پیدا شود. به عبارت دیگر اهل محاوره آن زمان، همه خصوصیات محقق در آن زمان و همه خصوصیات محتمل الاستحداث را داخل در معنای مستعمل قرار می داده اند و آن ها را به شکل کلی، لحاظ می کرده اند.

این پاسخ دارای تکلّف است و به حسب وقوع، مشکل است.

نکته: در اثر پیشرفت علم، این امکان پیدا شده است که به وسیله انتقال هسته تخمک به زنان نابارور، آن ها را بارور کرد. حال سوال می شود که آیا به این زنی که هسته تخمک به وی منتقل شده است مادر گفته می شود یا نه؟ برخی به مفهوم قدیم این لفظ استناد کرده و چنین زنی را مصداق آن مفهوم می دانند، لکن این مطلب درست نیست و اطلاق (مادر) بر چنین زنی از باب توسعه در وضع است و گرنه لفظ (مادر) برای زنی وضع شده است که تخمکِ دارای هسته اش در تولد فرزند دخالت داشته است، لذا حتی مبنای رفض القیود هم نمی تواند سبب شمولیت لفظ مادر نسبت به چنین زنی شود.

تذکر: در درس دیروز نمی خواستیم عرض کنیم که طبق مبنای جمع القیود، نمی توان به اطلاق تمسک کرد، بلکه مراد ما صرفا این بود که طبق مبنای رفض القیود دیگر جای اشکال تمسک باقی نمی ماند.